

اسلام پژوهی ۲

منیرالدین احمد

پارسی کرده‌ی:

محمد حسین ساکت

نهاد آموزش اسلامی

پایگاه اجتماعی دانشمندان مسلمان

در پرتو تاریخ بغداد

نشر نگاه معاصر

نهاد آموزش اسلامی

پایگاه اجتماعی دانشمندان مسلمان

در پرتو تاریخ بغداد

منیرالدین احمد

محمدحسین ساکت

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)/مدیر هنری:
باسم‌الرساله/حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه نگاه معاصر (تینا
حسامی)/لیتوگرافی: نوید/چاپ و صحافی: فرنو/چاپ اول: ۱۳۸۴/شمارگان: ۲۰۰۰
نسخه/قیمت: ۴۷۰۰ تومان.

نشانی: تهران خیابان پاسداران، خیابان موحّد دانش (اقدسیه)، شماره ۴۹، واحد ۱۰

تلفن: ۰۹۱۲-۲۰۸۰۴۸۹

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

احمد، منیرالدین

نهاد آموزش اسلامی/نوشته‌ی منیرالدین احمد؛ پارسی‌کرده‌ی محمدحسین ساکت. - تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴.

۴۵۷ ص. - (اسلام پژوهی؛ ۲)

ISBN: 964-7763-36-0

Muslim education and the scholar's social status up to 5th century

muslim era (11th century christian era), 1968.

عنوان اصلی:

چاپ قبلی: مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸. کتاب حاضر پایان‌نامه‌ی نویسنده (دکتر) - دانشگاه
هامبورگ) تحت عنوان ... Muslim education and the scholar's است.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. اسلام و آموزش و پرورش. ۲. دانش و دانش‌اندوزی اسلامی. - عراق - بغداد.

الف. ساکت، محمدحسین، ۱۳۲۶ - مترجم.

ب. عنوان.

۳۹ن BP ۲۳۶۱۸ الف/۴۸۳۷

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران

۸۴-۹۵۰

فهرست

۷	درآمد
۴۳	بخش ۱: دیباچه
۷۷	بخش ۲: آموزش
۲۴۹	بخش ۳: پایگاه اجتماعی دانشمندان
	پیوست ۱: آموزش و پرورش اسلامی
۳۲۳	پیش از برپایی مدرسه
۳۶۹	پیوست ۲: ناکامی های سیویه
	پیوست ۳: نقد و نظر ها درباره ی
۳۸۳	کتاب نهاد آموزش اسلامی
۴۱۳	کتاب نامه
۴۳۱	نمایه

دکتر منیرالدین احمد
بنیاد خاورشناسی آلمان، هامبورگ
۲۳ می، ۱۹۹۷

آقای محمّد حسین ساکت
مشهد، ایران

آقای ساکت عزیز،

من این نامه را به شما می‌نویسم تا سپاس و خرسندی‌ام را از ترجمه‌ی فارسی شگفت‌آفرین شما از کتابم بیان دارم. در حقیقت با کار شما آرزوی دیرین من برای نشر بازنگری‌شده‌ی این کتاب، که اکنون سال‌هاست که از چاپ بیرون آمده است، جان گرفت.

ترجمه‌ی کوتاه همین کتاب نیز به زبان تازی در عربستان سعودی نشر یافته است. در واقع، دکتر سامی الصقّار، مترجم عربی کتاب، کاری را که شما کرده‌اید انجام نداده است. او تنها محتوای کتاب را به کوتاهی، و آن هم در بسیاری از جاها نه چندان دقیق، به تازی آورده است و بسیاری از نکته‌های حیاتی را جا انداخته است.^۱ ترجمه‌ی اردوی کتابم همین روزها در پاکستان از چاپ بیرون می‌آید. در دهه‌ی هفتاد این کتاب به عنوان درس دانشگاهی در نیجریه پذیرفته شد و برای این خواسته در همان جا به چاپ رسید. من به راستی از این که این کتاب در کشورهای اسلامی با پذیرش و خوش‌آمد روبه‌رو شده است سخت زیر تأثیر قرار گرفته‌ام و خدا را سپاس می‌نهم که این خدمت ناچیز مرا در پژوهش و بررسی تاریخ آموزش و پرورش مسلمانان مورد لطف قرار داده است.

۱. [این کتاب با این ویژگی‌ها نشر یافته است:

سامی الصقّار، تاریخ التعلیم عندالمسلمین و المکانة الاجتماعية لعلمائهم حتّى القرن الخامس الهجرى م. مستقاة من کتاب تاریخ بغداد، ریاض، دارالمریخ ۱۹۸۱ م.]

بار دیگر به خاطر کوشش‌های ستودنی‌اتان در نشر آگاهی درباره‌ی نظام آموزش و پرورش اسلامی در ایران و دیگر جاها از شما سپاس‌گزاری می‌کنم. به پیوست گفتاری زیر عنوان «آموزش و پرورش اسلامی پیش از برپایی مدرسه» برای‌تان می‌فرستم تا ترجمه‌ی آن را در نشر تازه‌ی کتاب بگنجانید^۱.

ارادتمند،

منیرالدین احمد

۱. ترجمه‌ی این نامه به سفارش و تأکید نویسنده‌ی کتاب در اینجا می‌آید - م.

به نام آن که از تألیف و ترکیب
معنای جهان را داد ترتیب
حسینی نیشابوری

پیشخوانی

بررسی برگ‌های زرین تاریخ آموزش اسلامی، در همه‌ی زمینه‌ها و زمانه‌ها، کوشش ناب و خستگی‌ناپذیر مسلمانانی را نشان می‌دهد که با شیفتگی و شورآفرینی، فرهنگ پربار و مایه‌ور و اصیل اسلام را برای جهان دانش و آگاهی بشری به یادگار گذاشتند. برای پی بردن به رمز و رازهای پیشتازی فرهنگ اسلامی، که روزی و روزگاری هیچ هم‌وردی در صحنه‌ی تکاپوهای علمی و هنری نداشت، بی‌گمان به پژوهشی ژرف و راستین در پیرامون نهاد آموزش اسلامی نیازمندیم. این کار شدنی نخواهد بود مگر با خواندن متن‌های کهن و آثار گذشتگان و بیرون کشیدن مواد و دست‌مایه‌هایی که ما را در آشنایی با روش آموزش و پرورش اسلام آشنا می‌سازد و از زندگی و کارمایه‌های اندیشه‌مندی دانش پژوهان و دانشمندان مسلمان در راستای سده‌ها آگاهی می‌بخشد.

ساختار یک جامعه از نظام آموزشی آن جامعه پیداست. به سخن دیگر، نظام آموزشی آینه‌ی تمام‌نمای وضع فرهنگی / اجتماعی هر جامعه است. با این نگاه، بیهوده نیست که اسلام آن همه بر مسأله‌ی آموزش تأکید و سفارش داشته است و اندیشه‌مندان و فیلسوفان مسلمان در این باره نگاشته‌هایی جداگانه نگاشته‌اند.

بدین گونه، هر چه در زمینه‌ی نهاد آموزش اسلامی به کندوکاوی گسترده دست یازیم، کاری بجا و سودمند انجام داده‌ایم. هنوز، با آن که نوشتار فراوانی در این رشته نشر یافته است، به راستی به کارهای علمی و تهی از دوباره‌گویی‌ها و بازنویسی‌ها، نیازمندیم.

کتاب حاضر، بی‌گمان، یکی از کارهایی است که ما را با شالوده‌ی آموزش و نیز سازمان‌های آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی آشنا می‌سازد. این کتاب، پایان‌نامه‌ی آقای دکتر منیرالدین احمد، دانشمند پاکستانی، است که برای دریافت درجه‌ی دکترای فلسفه از دانشگاه هامبورگ نگاشته است. نویسنده در ژولای ۱۹۶۷، بر پایه‌ی این جستار که زیر نظر خاورشناس فقید آلمانی استاد برتولد

اشپولر (C.B Spuler) انجام گرفته است، درجه‌ی دکترا دریافت داشته است. عنوان اصلی کتاب که به انگلیسی نوشته شده است و نشر دانشگاه زوریخ (Zurich) آن را در سال ۱۹۶۸ منتشر ساخته است چنین است:

Muslim Education and the Scholar's Social Status upto the 5th. Century Muslim Era (11th. Century Christian Era) in the light of Tarikh Baghdad (verlag, Der Islam, Zürich, 1968.)

همان گونه که خواننده می‌بیند، این جستار بر پایه‌ی کتاب تاریخ بغداد خطیب بغدادی است. خطیب بغدادی (م: ۴۶۳ هـ) در اثر سترگ و ماندنی خویش از زندگی نامه و آثار علمی و فرهنگی همه‌ی دانشمندانی که تا سده‌ی پنجم هجری به بغداد آمده‌اند سخن گفته است و کوشش‌های دانشی و آموزشی آنان را نگاشته است. پژوهشی که دکتر منیرالدین احمد بر پایه‌ی ۱۴ جلد کتاب خطیب بغدادی انجام داده است به راستی کامیاب و سودبخش بوده است. نویسنده، که هم اکنون بازنشسته‌ی مرکز پژوهش‌های اسلامی و خاورشناسی دانشگاه هامبورگ است، تا آنجا که توانسته است از منابع و نگاشته‌هایی که به زمینه‌ی کار او بستگی دارد، سود جسته است.

پژوهش و بررسی درباره‌ی نهاد آموزش اسلامی و تاریخ آن، بیش از هر زمینه‌ی دیگری دلنشین و فریابست. خواننده و پژوهنده‌ی این رشته با تاریخ پیکار و نبرد، خونریزی و ستم بارگی، کینه‌توزی و آتش افروزی، زندان و شکنجه کردن، تجاوز و خودسری فلان خودکامه، و بهمان فرمان روای بی‌فرهنگ و فریبگر سر و کاری ندارد. هر چه هست برگ‌های زرین و دستاوردهای شیرین و دل‌پسندی است که خواننده با خواندن و بررسی آنها احساس سرزندگی و شادابی و شگفتی می‌کند. با این همه، تنها یک بار به فصل برگریز غم‌انگیز این آب و هوا می‌رسد و آن هم هنگامی است که به چشم و همچشمی‌ها و رشک‌ها و تنگ بینی‌های دانشمندان و دانشیان برمی‌خورد. تنها در گذر از این تنگنای تاریک و تنش زاست که با دریغ و درد، درنگی اندوهگنانه می‌کنیم و سوگمندانه، فراموشی پاره‌ای از ارزش‌های والای انسانی را به قاشا می‌نشینیم.

نام نهاد آموزش اسلامی را مترجم از آن رو بر این کتاب نهاد تا فراگیری بیشتری را نشان دهد. اگر چه پژوهش در زمینه‌ی سازمان‌های آموزشی و پایگاه

اجتماعی دانشمندان تا سده‌ی پنجم هجری در این جُستار انجام گرفته است ولی در واقع، شالوده‌ی آموزش اسلامی تا سده‌ی چهارم و پنجم هجری چنان استوار و پابرجا شده بود که سده‌های واپسین چندان چیز تازه‌ای بدان نیفزود. ناگزیرم یادآوری کنم که واژه‌ی «نهاد» (Institution) با همان بار معنای جامعه‌شناسانه‌اش به کار رفته است. هرکجا نیازی می‌رفت به متن تاریخ بغداد مراجعه کرده‌ام و در پانویست نگاشته‌ام.

در پایان کتاب، سه پیوست افزوده‌ام. پیوست (۱) پارسی شده‌ی گفتاری است از نویسندگی کتاب زیر نام «آموزش و پرورش اسلامی پیش از برپایی مدرسه» که به سفارش وی در پایان این کتاب می‌آید. برای ترسیم یکی از مناظره‌هایی که میان سیبویه و کسایی چهره بست، گفتاری زیر نام «ناکامی‌های سیبویه» به عنوان پیوست (۲) افزوده‌ام. چند نقد و بررسی و معرفی کتاب نیز از سوی خاورشناسان اروپایی و اسلام‌شناسان مسلمان به انگلیسی، آلمانی و تازی انجام گرفته است که همگی آنها ترجمه و در پیوست (۳) گنجانده شده است.

بجاست تا در اینجا یادآوری کنم که جُستارها و پایان نامه‌هایی از این دست، به پژوهشگران، دانشجویان و کارشناسان حوزه و دانشگاه ما می‌آموزد که چگونه کارمایه‌هایی ژرف و شیوا و تازه از متن‌های کهن بیرون کشند. برای نمونه، برپایه همین تاریخ بغداد خطیب بغدادی، یک بانوی مسلمان به نام ملیحه رحم‌الله، وضع اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان را به نگارش درآورده است. ای کاش به جای برخی از تصحیح‌ها، تعلیقه‌ها، رونویسی‌ها، نسخه بدل بازی‌ها و دیگر بازیچه‌ها، در راه نشر فرهنگ و دانش انسانی و اسلامی گام‌هایی بنیادین و سرنوشت‌ساز برداریم و بتوانیم در پرتو این تکاپوها و سخت‌کوشی‌ها به فرهنگ پیویا و پایای اسلام خدمتی بسزا انجام دهیم. اگر ترجمه‌ی این کتاب بتواند چنین شور و شادابی در دانشجویان و استاد برانگیزد، نویسنده برای تکاپوی خویش و رنجی که برده است به هدفی والا دست یافته و مترجم به پاداش کارِ ناقابلی که کرده رسیده است. ایدون باد!

محمدحسین ساکت

پاییزان ۸۳

رهیافتی به دیدگاه‌های آموزشی خطیب بغدادی

سده‌ی پنجم هجری / یازدهم میلادی، اوج شکوفایی و باروری اندیشه‌های آموزشی مسلمانان دانسته شده است. کشش‌ها و کوشش‌های پیشینیان در سده‌های سوم و چهارم هجری، پیشاپیش راه را برای اندیشه‌مندان سده‌ی پنجم هموار ساخته بود. آنک، آن شکوفه‌ها به بار نشست. گامزنان بزرگ و برجسته‌ی مسلمان در گونه‌گون زمینه‌های وابسته به فرهنگ پویا و پایای اسلامی از گوشه و کنار سرزمین گسترده‌ی اسلام به پا خاستند و در پهن‌دشت اندیشه‌های آموزشی گام‌های بلندی برداشتند. آنان در جای‌جای نگاشته‌های رنگارنگ و بی‌شمار خویش دیدگاه‌هایی تابناک و ماندگار به یادگار گذاشتند. اکنون، در پرتو آن نگاه‌ها و نگرش‌هاست که به اندیشه‌هایی سترگ درباره‌ی پایگاه و جایگاه آموزش اسلامی و روش‌های فراگیری و فرداهی در میان مسلمانان دست می‌یابیم.

خطیب بغدادی (م: ۴۶۴ هـ / ۷۱ - ۱۰۷۰ م)، با آن‌که نوشتار ویژه و جداگانه‌ای درباره‌ی آموزش و پرورش اسلامی و آیین و روش یادگیری و یاددهی ننوشته است - و یا دست‌کم تا اکنون از آن‌تک نگاشت آگاهی نداریم - بی‌گمان، از چهره‌های سرشناس و بلند آوازه‌ای است که می‌بایست تابش‌ها و بازتاب‌های اندیشه‌گری او را در زمینه‌ی آموزش و پرورش اسلامی فزاینده و باریک و کمتر شناخته‌شده‌ی خویش قرار دهیم و در پرتو آن و نیز با بهره‌وری از ره توشه‌های دیگر کارشناسان پیشین مسلمان در این رشته، به نوآوری‌هایی گران‌مایه و کارساز دست پیدا کنیم. برای رهبردی راستین و شتابنده به [خود فرهنگی] کشورهای اسلامی و مردم مسلمان، ناگزیر از کندوکاو و جستجوگری و به‌گزینی اندیشه‌های گذشتگانیم، اما با چشمانی باز و دست و دلی گشاده و نه تعصبی کورکورانه و نگاهی تنگ و تاریک و ناخردانه و برداشتی کودکانه.

درباره‌ی خطیب بغدادی و نگاشته‌ها و اندیشه‌های او جستار و گفتاری دراز دامن و پژوهشگرانه به زبان پارسی به چشم غنی خورد. از آن میان، به ویژه

اندیشه‌های آموزشی خطیب سراسر ناگفته و ناشنوده مانده است. اگر به یاد آوریم که در سده‌ی پنجم هجری برجستگان و اندیشه‌گرانی مانند ابوحنیفان توحیدی (م: ۱۴۱ هـ)، ابن مسکویه (م: ۴۲۱ هـ)، ابن سینا (م: ۴۲۸ هـ)، ماوردی (م: ۴۵۰ هـ)، ابن حزم (ت: ۴۵۶ هـ)، ابن عبدالبر (م: ۴۶۳ هـ)، و ابو حامد غزالی (م: ۵۰۵ هـ) هر کدام با پرداختن به مسائل آموزش و پرورش اسلامی دیدگاه‌های ویژه و یا مشترک بر جا گذاشتند و در این زمینه حتّا تک‌نگاشته‌هایی نگاشتند، بررسی پایگاه آموزشی خطیب بغدادی نه تنها از دیدگاه تاریخ آموزش و پرورش بلکه از دید جستاری جدّی درباره‌ی فلسفه‌ی آموزش و پرورش اسلامی، که در نگاشته‌های پارسی هنوز جایگاهی نیافته است، ضروری می‌گاید.

کارمایه‌هایی از این دست، همچنین می‌تواند راه را برای کندوکاو در آموزش و پرورش تطبیقی (Comparative Education) - یا درست‌تر بگوییم آموزش و پرورش سنجشی - هموار سازد. پیداست که ساختار و روش آموزش و پرورش هر جامعه و امتی راهگشای فرهنگ و دستاوردهای اندیشه‌مندی، اندیشه‌گرایی و اندیشه‌نگاری آن جامعه و امت است. هر گونه شناخت از فرهنگ و تمدّن اسلامی و درک رمز و رازهای گسترش و رهایی آن به درون توده‌ها و ملت‌هایی آگاهی از روش و منش آموزش و پرورش اسلامی و میراث جاویدان بازمانده‌ی آن و نیز بی‌آشنایی با دیدگاه‌های زرف و روشنگر اندیشه‌مندان برجسته و دانشمندان و کارشناسان مسلمان در مسائل آموزشی سده‌های پیشین، سترون و بیهوده خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

نشان‌پذیری دیگر نویسندگان و کارشناسان سده‌های واپسین از نظریه‌پردازان مسلمان سده‌ی پنجم هجری، اهمیت و برجستگی پژوهش در اندیشه‌های کسانی مانند خطیب بغدادی را بهتر و رساتر نشان می‌دهد و هم‌نشانی است بر سترگی دیدگاه‌های او در آموزش و پرورش اسلامی.

اینک، پیش از اندیشه‌نگاری بینش آموزشی خطیب بغدادی، بجاست تا نگاهی بیندازیم شتابزده به زندگی‌نامه‌ی او و حال و هوای سیاسی، فرهنگی و آموزشی زمان و زیستگاهی که وی در آن می‌زیست و می‌اندیشید.

۱. نگاشته‌های خطیب بغدادی

خطیب بغدادی در سال ۴۴۵ هـ / ۱۰۵۳ م. برای حج‌گزاری به مکه رسید. او به

هنگام نوشیدن آب زمزم سه نیاز از درگاه بی نیاز خواست: نخست، بتواند تاریخ بغداد خویش را در خود شهر بغداد تدریس کند؛ دوم، در جامع منصور بغداد به روایت حدیث پردازد؛ و سوم در کنار آرامگاه پسر حافی به خاک سپرده شود. خطیب به هر سه آرزویش رسید.^۱

آرزوهای نخست و دوم او شیفتگی و دلبستگی‌اش را به دانش‌پژوهی و دانش‌گستری نشان می‌دهد. آرزوی سوم خطیب، دست کم نشانگر گرایش او به پارسا منشی است. اگر بخواهیم با دیدی روان‌شناختی به دو آرزوی نخست و دوم خطیب به هنگام نوشیدن آب از چاه زمزم بنگریم، بلندپروازی او را در زلال جاری آب می‌بینیم.

خطیب بغدادی در همان سالی که چشم از جهان فرو بست وصیت کرد تا دوستان دینار دارایی‌اش در میان محدثان بغداد بخش شود. او کتاب‌هایش را نیز به دست ابوالفضل بن خیرون سپرد تا به دانش‌پژوهان به امانت دهد. سوکمندانه، بیشترینه‌ی آنها - که دست نگاشت زیبای خطیب بود - پس از رسیدن به دست ابن خیرون در زبانه‌ی آتش سوخت.^۲

از میان ۸۶ نگاشته‌ی خطیب بغدادی که دستاورد ۶۰ سال تکاپوی علمی اوست، ۳۷ نگاشته درباره‌ی حدیث و دانش‌های وابسته به آن است و ۲۵ نوشتار در پیرامون تاریخ و رجال و ۱۴ کتاب و رساله در رشته‌ی فقه است. دیگر نگاشته‌های او در زمینه‌ی ادبیات و اعتقادات است.^۳

از میان نگاشته‌های بر جا مانده‌ی خطیب بغدادی، هشت نگاشته‌ی زیرین

1. Ignaz Goldziher, *Muslim Studies*, edited by S. M. Stern, translated by C. R. Barber and S. M. Stern, London, George Allen & Unwin Ltd., 1971, vol. II, p. 250, no. 2.

درباره‌ی شگوغندی و فرخندگی نوشیدن آب زمزم، سرگذشت‌های گوناگونی بازگو شده است. برای نمونه، ابن حجر عسقلانی از آب زمزم نوشید تا به اندازه‌ی ذهبی دانشمند شود. ابوبکر بن عربی درباره‌ی تاثیر آب زمزم گزارش ویژه‌ای نگاشته است. بنگرید به مقرئ، نفع الطیب، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. اکرم ضیاء العمری، «الخطیب البغدادی: سیره‌الذاتیة، بیئته الحضاریة، انتاجه الفکری و اهتماماته للتربیة»، اعلام التریة المریة الاسلامیة، (مکتب التریة العربی لدول الخلیج ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۸ م)، ج ۲، ص ۳۲۷.
۳. اکرم ضیاء العمری، همان، ص ۳۲۹.

پیوسته از اهمیت بسزایی در اندیشه‌نگاری مسلمانان برخوردار بوده است:

۱. تاریخ بغداد (۱۴ جلد)؛ ۲. الجامع‌الراوی و آداب‌السامع (۲ جلد)؛ ۳. اقتضاء العلم‌العمل؛ ۴. شرف اصحاب‌الحديث؛ ۵. تقييد العلم؛ ۶. نصيحة اهل‌الحديث؛ ۷. الزحله في طلب‌الحديث و ۸. الفقه و المتفقه (۲ جلد).

بی‌گمان، تاریخ بغداد خطیب بغدادی را بایستی شاهکار او دانست. این کتاب پر برگ به‌گفته‌ی فرانتس روزنتال (Franz Rosenthal) فقیه، خاورشناس پرکار و سرشناس آلمانی:

نه تنها برای همگی واپسین تاریخ‌های بغداد که برای بیشتر سده‌های آینده نیز الگو و نمونه ماند. هیچ بخشی از جهان اسلام نبود که این نسخه از تاریخ بومی دینی و کلامی (که گاهی همگی پیوندها را با پژوهشگر دینی می‌گسست) در آن غایان نباشد.^۱

برای دریافت روشن و سودمندی از نگرش‌های آموزشی/پرورشی خطیب بغدادی، نه تنها باید در کتاب به‌مانند و پربرگ تاریخ بغداد درنگ و کاوش کرد، بلکه می‌بایست به دیگر نگاشته‌هایش نیز نگاهی ژرف‌اندیشانه افکند. تا آنجا که در گنجایش این درآمد است، در بند ۸ این گفتار بدان پرداخته‌ام.

کسانی که زیست‌نامه‌ی خطیب بغدادی را به نگارش درآورده‌اند از سفرهای علمی او سخن گفته‌اند. هر سه باری که خطیب راهی دانش‌پژوهی شد از شهرهای بزرگی مانند بصره، نیشابور، دمشق، اصفهان، ری، همدان و دینور دیدار کرد و بای درس استادان و حدیث‌دانان سرشناس و برجسته‌ی آنجا نشست و به حلقه‌ی درس آنان پیوست.^۲

۲. نیم‌نگاهی به اوضاع سیاسی/اجتماعی/فرهنگی روزگار خطیب بغدادی

در روزگار خطیب بغدادی، دودمان بویه بر دستگاه خلافت بغداد چیرگی یافته بود. سستی خلافت عباسی از نخستین دهه‌ی سده‌ی چهارم هجری آغاز گردیده

1. Franz Rosenthal, *A History of Muslim Historiography*, Lieden, E. J. Brill 1968, p. 147.

۲. محمودالطمان، الحافظ الخطیب البغدادی و اثره فی علوم‌الحديث (۳۹۲ - ۴۶۳ هـ)، (بیروت، دارالقرآن الکریم، الطبعة الاولى ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م)، ص ۳۴.

بود. نفوذ امیران، از یک سو، و بخش شدن استان‌ها و شهرهای بزرگ به دست فرمان‌گزاران بومی و محلی، از سوی دیگر، زمینه را برای سستی و کاهش نیروی خلافت عباسی فراهم آورده بود. دسته بندی‌های دینی و کشمکش‌های مکتبی عقیدتی میان مذاهب گوناگون اسلامی در فروکش شدن تاب و توان دستگاه خلافت عباسی نقش بسزایی داشت.

گرایش امیر ابوالحیجار (۴۳۵ - ۴۴۰ هـ) به سوی فاطمیان تهدیدی جدی دست نشاندهی مملوکی بود به نام ابوحارث ارسلان بساسیری، از مردم بسا یا فسای فارس، که از غلابان پیشین بهاءالدوله ی دیلمی (۳۷۹ - ۴۰۳ هـ) و رئیس سپاهیان ترک بود. بساسیری در ۴۵۰ هجری به بغداد آمد و به نام المستنصر بالله (م. ۴۸۷ هـ)، خلیفه ی فاطمی، خطبه خواند و بدین گونه، نام عباسیان از خطبه حذف شد. قائم، که دارالخلافه را ترک کرده بود، از طغرل بیک سلجوقی یاری خواست تا آشوب بساسیری را فرو نشاند و قدرت را به او برگرداند. بساسیری با آمدن طغرل بیک سلجوقی (۴۲۹ - ۴۵۵ هـ) به بغداد، پس از یک سال درنگ در دارالخلافه، آنجا را از ترس پادشاه سلجوقی ترک گفت و در کوفه به دست وی کشته شد. گرانی، گرسنگی، وضع نابسامان اقتصادی و ناخشنودی مردم، دستیابی بساسیری را بر دارالخلافه آسان و شدنی ساخت.^۱

در آشوب بساسیری، ابن مسلمه، وزیر قائم، کشته شد. خطیب با آن وزیر رفت و آمد داشت. خلیفه نیز دستگیر شد. بغدادی در زیر فشار حنبلیان بغداد که با او دشمنی داشتند، ناچار شد بغداد را ترک کند و راهی دمشق شود.^۲

اگر بخواهیم به کوتاهی وضع اجتماعی بغداد را در سده ی پنجم هجری ترسیم کنیم می‌توان چنین نگاشت که:

دگرگونی اوضاع اجتماعی و نمودهایش، بزرگ‌ترین نشان را بر زندگی مردم گذاشته بود. چیرگی روح نومیدی و روآوری مردم به خرافات؛ گلایه و ناخرسندی از نفوذ غلامان و عیاران و داعیه‌داران دین و آیین و

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، (مدینه، المكتبة السلفية، ب. تا)، ج ۹، ص ۴۰۱.

۲. منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۳۵.

دین‌فروشان؛ گسترش تباهی و دروغ و چاپلوسی؛ آدمکشی و چپاول و فرود ارزش‌های اخلاقی در جامعه به راستی زندگی را بر مردم تنگ کرده بود.^۱

به وارونه‌ی نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و ناآرامی‌های سیاسی، جنبش‌های فرهنگی و شور و شوق پژوهشی و آموزشی از تک و دو نیفتاده بود. در واقع، جنب و جوش و تکاپوی علمی و پژوهشگری به یادگار مانده از دو سده‌ی سوم و چهارم هجری، در بستر یویا و گرم خود روان بود دلسردی و افسردگی اجتماعی سده‌ی پنجم نتوانست از گرمی و روند اندیشه‌گری دانشمندان بکاهد. چه بسا همان پدیده‌ها در افروزش هر چه بیشتر اخگرهای پژوهشگری و کانون‌های دانشوری و افزایش نگاه‌ها و پدیداری اندیشه‌های سیاسی و نظریه‌پردازی اندیشه‌مندانی مانند ماوردی (م: ۴۵۰ هـ) و سرانجام غزالی (م: ۵۰۵ هـ) نقش داشته است. اکنون، رویکرد نویسندگانی مانند ابن مسکویه به نگارش کتاب‌ها و رساله‌های اخلاقی، در چنان حال و هواها، دریافتنی است.

۳. کانون‌های آموزشی در سده‌ی پنجم هجری

در بسیاری از شهرهای بزرگ سرزمین پهناور اسلامی - در گوشه و کنار بخش‌های خاوری یا باختری قلمرو حکومت اسلامی - کانون‌های آموزشی و پژوهشی برپا شده بود. در عراق: شهرهای بغداد، بصره، کوفه، موصل و واسط جایگاه‌های شایسته و آماده‌ای بود. برای دانش‌پژوهی و کشش و گرایش استادان و دانشجویان در رشته‌های گوناگون. نگاه‌های گران‌سنگ خطیب بغدادی - تاریخ بغداد - گویای جنب و جوش و تکاپوی گرم و خستگی‌ناپذیر عراق سده‌ی پنجم هجری در زمینه‌های علمی و دانش‌های دینی است. تاریخ بغداد گزارشی است از زندگی‌نامه و کارنامه‌ی دانشمندان، دانش‌پژوهان، استادان و حدیث‌پژوهانی که از سراسر سرزمین‌های اسلامی راهی بغداد می‌شدند. در این میان، بغداد پیوسته برجسته و سترگ می‌نمود.

نیشابور در دو سده‌ی چهارم و پنجم هجری از بزرگ‌ترین کانون‌های پژوهشی

۱. مرین سعید مرین عسیری، الحياة العلمية في العراق في العصر السلجوقي، (مكة المكرمة: مكتبة الطالب الجامعی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۷۸ م)، ص ۱۱۹.

به شمار می‌آمد و در برخی از رشته‌ها به ویژه حدیث نه تنها به بغداد پهلوی می‌زد بلکه پیشی هم می‌گرفت. شایان یادآوری است که پس از مدرسه‌ی ابن حَبَّان بُسْتی (م: ۳۵۴ هـ) در شهر بُسْت^۱ - شهری میان سیستان، غزنه و هرات - نیشابور نخستین شهر از جهان اسلام بود که در آن برای نخستین بار، به مفهوم یک واژه مدرسه ساخته شد.^۲ نام آن مدرسه، مدرسه‌ی بیهقی است. مردم نیشابور برای ابوبکر بیهقی (م: ۴۷۴ هـ) مدرسه‌ای بنیاد نهادند که سال‌ها پیش از برپایی نظامیه‌ی بغداد به دست خواجه نظام الملک به سال ۴۵۹ هـ کانونی شده بود برای پژوهش‌های دینی.^۳ در دیگر شهرهای شرق جهان اسلام، و پیشاپیش آنها در شهرهای همدان، اصفهان، بلخ، قزوین، نیشابور، بغداد، آمل، طبرستان، بصره، جزیره‌ی ابن عمر، خرگرد خواف، مرو، موصل و هرات^۴ و حتّاً در برخی از روستاهای بزرگ، مدرسه‌های نظامیه یکی پس از دیگری گشایش می‌یافت.^۵

اگر چه در سرزمین شام، کوشش‌های آموزشی در گردونه‌ی کارهای اجتماعی سده‌ی پنجم هجری قرار گرفته بود ولی، هرگز هسان و همپای عراق و نیشابور نمی‌نمود. دیدار خطیب از دمشق و صور در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم هجری، نشانگر گرایش دانشمندان به آن سرزمین تواند بود.^۶ دو شهر مکه و مدینه در برنامه‌ی دیدار خطیب جا گرفت ولی، در آن روزها به

۱. عبدالرحمن الحسون، «نخستین مدرسه در اسلام»، در محمد حسین ساکت، جایگاه‌های دانش در جهان اسلام (مشهد، کانون نشر کتاب ۱۳۵۵)، ص ۱۳۶ و ۱۴۰، مطصی جواد، «نقدی بر کتاب تاریخ آموزش در اسلام»، در احمد شلبي، تاریخ آموزش در اسلام، پاریس کرده‌ی محمد حسین ساکت، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نشر چهارم، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۹.

۲. حسین امین، «جایگاه‌های دانش در جهان اسلام، پیدایی و دگرگونی آنها از مسجد تا مدرسه»، در جایگاه‌های دانش در جهان اسلام، ص ۲۰ - ۲۱.

۳. عبدالرحمن حسون، همان، ص ۱۳۸.

۴. نورالله کسایی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی اجتماعی آن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۷۱.

۵. محمد عطیة‌الابراشی، التریة الاسلامیة و فلاسفتها، قاهره «مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه»، الطبعة الثالثة ۱۳۹۵ هـ / ۱۹۷۵ م، ص ۹۲.

۶. سالک احمد معلوم، الفكر التربوی عند الخطیب البغدادی، (مدینه، ب. نا، الطبعة الاولى ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۲ م)، ص ۴۵.

عنوان کانون پژوهشی و آموزشی آوازه و اهمیتی نداشت. با آن که مصر، مغرب و اندلس در پژوهش‌های دینی و اسلامی و دانش‌های کاربردی آن سده از اهمیت فراوانی برخوردار بود ولی، خطیب بغدادی راهی آنجا نشد و پای درس هیچ استادی در آن سرزمین‌ها زانو نزد. دوگونگی و در برخی از زمینه‌ها دوگانگی اندیشه و کار مایه‌ی علمی و سبک و شیوه‌ی دانشوری و پژوهشگری میان شرق جهان اسلام و غرب آن نیازمند جستاری است ژرف بینانه و پژوهشگرانه. در پرتو آن بازنگری و بازاندیشی می‌توان تا اندازه‌ای به گرایش نداشتن خطیب بغدادی و مانند او به رفتن به غرب جهان اسلام و دیدار با دانش پژوهان و استادان آنجا و گزینش شرق جهان اسلام به عنوان کانون‌های پژوهشی پی برد.

۴. گرایش‌های اندیشه‌گری و آموزشی در روزگار خطیب بغدادی

بی‌گمان، گرایش‌های اندیشه‌گری و اجتماعی و اقتصادی و پیامدهای آنها بر دبستان‌ها و مفاهیم آموزش و پرورشی نشان‌هایی ژرف و پایا می‌نهاده است. خطیب بغدادی مانند استادش علی‌بن محمد ماوردی شافعی (م: ۴۵۰ هـ) پیرو مکتب اشعریان بود. در واقع، ماوردی، خطیب بغدادی و غزالی مثلث نیرومند اندیشه‌ی کلامی اشعری در نیمه‌های سده‌ی پنجم هجری به شمار می‌آمدند. در چهارچوب همین اندیشه‌ی کلامی است که برداشت‌های آموزشی خطیب و هم‌باوران او دریافتنی و یافتنی خواهد بود.

در اینجا، به کوتاهی از گرایش‌های اندیشه‌گری روزگار خطیب در رشته‌های گوناگون می‌نگاریم.

الف. دبستان فقیهان و حدیث‌دانان

دو دبستان فقه و حدیث از دو مرحله گذار کرده است. در راستای سده‌ی سوم هجری، فقیهان و حدیث‌دانان با یک‌دیگر هماهنگ و همدستان بودند. مفاهیم آموزشی از چهارچوب قرآن کریم و سنت و رفتار و اندیشه‌ی صحابه پا فراتر نمی‌گذاشت و گونه‌گونی و چندگانگی میان اندیشه‌ها و برداشت‌ها راه نداشت. به نگاشته‌ی خطیب، احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ هـ) مردم را از خواندن کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که در سده‌ی دوم و سوم پدید آمده بود باز می‌داشت زیرا، در نگاه او

این نوشتار غنی گذاشت که مردم به حدیث خوانی رو آورند.^۱ در سده‌ی چهارم هجری، دبستان فقه شکوفایی گرفت و پایه‌گذاران و پیشوایان مکتب‌های گوناگون فقهی در جُستار و پژوهش خویش روش ویژه‌ای به کار بستند.^۲ خطیب بغدادی می‌خواست میان این دو روش هماهنگی افکند. از دیدگاه او، فقه یعنی برداشت درست و شایسته‌ی مورد نظر از دانش و آگاهی در دین.^۳

ب. دبستان دانشمندان کلام

برای پاسداری از باورهای دینی و ایمانی در برابر ستیزه‌گران، کژاندیشان و بدعت‌گران، دانش کلام پایه آوردگاه گذاشت و در این کارزار فکری با بهره‌گیری از روش‌های فلسفی و گه‌گاه پدیداری شیوه‌هایی ویژه به رزم برخاست. دو دبستان دوگانه و رویارو - معتزله و اشاعره - و شاخه‌های آنها به چشم و هم‌چشمی پرداختند. تاریخ اندیشه‌گری اسلام در پنج سده‌ی آغازین اسلام گواه گفتگوهای گرم و پویا و چالش‌های ستیزگرانه میان دبستان‌های کلامی مسلمانان است. در این میان، کلام شیعه با گزینش راهی میانه و برخاسته از آموزش‌های پیشوایان پاک و فرهیخته‌ی دینی خویش، راه را برای گسترش اندیشه‌گری هموارتر و آماده‌تر ساخت. تا آنجا که تاریخ کلام نشان می‌دهد، پیوسته میان دبستان کلام و دبستان حدیث و فقه کشمکش و چالش پدید می‌آمده است.

ب. دبستان فیلسوفان

فیلسوفان راه و روش دیگری داشتند. جنبش ترجمه در سده‌ی دوم و سوم هجری که اندیشه‌های یونانی، ایرانی و هندی را روانه‌ی کانون‌های آموزشی و پژوهشی جهان شرق و غرب اسلام کرد پایه‌گذار دبستان فلسفه در میان اندیشه‌مندان مسلمان بود. تنها دستاویز فیلسوفان، خرد انسانی و آزاداندیشی بود. اینان به دیدگاه‌های خویش رنگ دینی می‌زدند. دبستان حدیث و فقه و به ویژه

۱. خطیب بغدادی، شرف اصحاب الحديث، تحقیق الدكتور محمد سعید خطیب اوغلی، (آنکارا، جامعه اتره ۱۹۷۱) ص ۶.

۲. ماجد عرساز الکلیانی، تطور مفهوم النظرية الثربوية الاسلامية، (دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، مدینة المنورة، مکتبة دار التراث، الطبعة الثالثة ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م)، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. خطیب بغدادی، الفقه و المتقنه، تصحیح و تعلیق اسماعیل الانصاری (بیروت دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية ۱۴۰۰ هـ / ۱۹۸۰ م) ج ۱، ص ۸۴.

دبستان کلامی و اشاعره پیوسته تا آمدن غزالی (م: ۵۰۵ هـ) با فیلسوفان ستیزی دشمنانه و کینه‌توزانه داشت.

پیداست که خطیب بغدادی همگام و همراه با پیروان دبستان حدیث، نه به دبستان فلسفی گرایشی داشت و نه فیلسوفان را به چیزی می‌گرفت و نه راه و روش و منش آنان را می‌پسندید. او هر چه دید حدیث بود. آن گاه فقه. فیلسوفان، نسیک‌بخش بشری و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی را در پرتو اندیشه‌ی آزاد و آزاداندیشی و رسیدن به شایستگی‌ها و بایستگی‌ها می‌دیدند ولی، فقیهان و حدیث‌دانان بایپروی از دستورهای دینی برخاسته از متن قرآن و سنت و کاربرد سفارش‌های پرداخته از سوی دبستان‌های حدیث و فقه و یاری گرفتن از راه و روش‌های آنها به رستگاری جامعه و انسان‌ها دل بسته بودند.

ت. دبستان صوفیان

صوفیان گروهی برجسته بودند که در پایان سده‌ی دوم و آغاز سده‌ی سوم هجری پدید آمدند و در سده‌ی چهارم و پنجم گسترش چشمگیری یافتند. در حالی که دبستان فقه و حدیث از «عقل»، «نقل» و «شرع» بهره می‌گرفت و دبستان فلسفه از «عقل»، دبستان تصوف با کاربرد، «قلب» روش تازه‌ای در رویارویی با دشواری‌های عقیدتی / دینی، از یک سو، و اجتماعی / سیاسی، از سوی دیگر، فراهم دید. تصوف با ابزار کارساز پیرایش دل از تیرگی‌ها و کابجوبی‌ها و جهان زدگی، از زیر بار توان فرسای چالش‌های عقیدتی / دینی شانه تپی می‌ساخت و با آرامش درون به منش‌های پارسایانه و روش پیشوایان فضیلت و اخلاق راه را برای گریز از درگیری‌های دشمنانه و سرسختانه‌ی فکری / فلسفی و گرایش به گونه‌ای آرامی و شکیبایی و گذرابی هموار می‌کرد.

اگرچه مذهب شافعی به وارونه‌ی حنبلی و بیش از دیگر مذهب‌های اسلامی تسنن به دبستان تصوف روی خوش نشان می‌داد و اگرچه، سرانجام، حجة الاسلام غزالی برای پیکار با فلسفه و فیلسوفان از جنگ افزار تصوف بهره‌ها می‌گرفت ولی، تصوف در اندیشه‌های آموزشی خطیب بغدادی جایگاهی نداشت.

از دیدگاه تاریخ اندیشه نگاری اسلامی، به این دستاورد می‌رسیم که دبستان فقه و حدیث بیش و پیش از دبستان‌های دیگر در میان تودگان رسوخ و کاربرد پیدا کرد. هنوز جای جستاری ژرف و باریک بینانه درباره‌ی انگیزه‌ی راستین این

کامیابی در زبان پارسی تهی است.

۵. مرحله‌های آموزش در سده‌ی پنجم

با آن که کشیدن مرز ی باریک و برجسته میان یک مرحله از آموزش با مرحله‌ی دیگر کار آسانی نیست ولی، می‌توان دریافت که در سده‌ی پنجم هجری - روزگاری که خطیب در آن می‌زیست - به دو مرحله‌ی مهم آموزشی بر می‌خوریم:

۱. مرحله‌ی آموزش ابتدایی؛ ۲. مرحله‌ی آموزش عالی.

۵-۱. مرحله‌ی آموزش ابتدایی با مکتب آغاز می‌شد که در نگاشته‌های تازی، کتاب خوانده می‌شده است. دکتر احمد شلبي بر آن است که دو گونه مکتب بوده است: جایی برای یادگیری و آموزش خواندن و نوشتن و جایی برای آموزش قرآن و مسائل ابتدایی^۱. کودک از پنج یا شش سالگی به مکتب می‌رفت و پنج یا شش سال و یا بیشتر در آنجا به فراگیری می‌پرداخت. کودکان به جز روز آدینه، همه روز هفته را از بامداد تا شامگاه در مکتب می‌گذرانند و تنها پنج‌شنبه‌ها نیمی از روز به مکتب می‌رفتند و نیم دیگر تعطیل بودند.^۲

در مکتب‌ها، بر پایه‌ی برابری و دادگری و مردم سالاری، دانش آموز تهی‌دست در کنار دانش آموز توانگر درس می‌خواند. توانگران، مکتب یا جای ویژه‌ای برای آموزش فرزندان خویش نداشتند. بدین‌گونه، اصل آموزش و پرورش مردم سالاری (دموکراتیک) از همان آغاز در اسلام کاربردی گسترده داشت. در آموزش عالی نیز این یکسان‌نگری و برابری پیوسته چشمگیر بود.^۳

در برابر مکتب‌ها که سپایی مردمی و همگانی داشت و در بسیاری از جاها نه تنها برای تهی‌دستان رایگان بود بلکه، به آنان کمک تحصیلی هم پرداخت می‌شد، دولت هیچ‌گونه هم‌چشمی با آنها نداشت. برخی از فرمان‌گزاران، در راستای سده‌ها مکتب‌هایی ساخته بودند تا دانش آموزان تهی‌دست بتوانند به آسودگی درس بخوانند. جهانگردان آنها را دیده‌اند و درباره‌ی آنها نگاشته‌اند. نخستین فرمان‌گزار مسلمان که دست به این کار مردمی زد حکم دوم (م: ۳۶۶ هـ) بود که ۲۷ مکتب برای

۱. احمد شلبي، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۴۵ - ۵۸.

۲. ملکه‌ابیض، تاریخ التربية و علم النفس عند العرب، (دمشق، جامعة دمشق، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م)، ص ۲۴.

۳. ابراشی، التربية الإسلامية وفلاسفها، صص ۷۳ - ۷۴.

دانش آموزان تهی دست و پدر مرده در قرطبه و حومه‌ی آن برپاداشت و به آموزگاران آنها درس بها می‌پرداخت.^۱

آموزش‌های ابتدایی در کاخ خلیفگان اموی و عباسی و نیز در کاخ‌های فرمانروایان و سران دولتی جریان داشت. در اینجا به آموزگاران ابتدایی مؤدب یا مربی می‌گفتند.^۲

برای آموزگاران ابتدایی (کودکان) در سراسر سده‌های سوم تا ششم هجری لطیفه‌ها و طنزهایی شنیدنی ساخته و پرداخته‌اند.^۳

آیا این کار، دانسته و برای پیگیری هدف ویژه‌ای چهره می‌گرفته است یا نه؟ آیا حکومت‌گران اموی و عباسی و دیگر فرمان‌گران و سران به هنگام گرفتن مؤدب و مربی برای کودکان خویش در کاخ‌ها و سراهای با شکوه خود، در ساختن و پرداختن آن طنزها و نیشخندها دست داشته‌اند تا سپای روشن مردمی مکتب را تار و تاریک سازند؟ آیا دست سیاست‌بازی درباریان اموی و عباسی در گزارش و نگارش این گونه سرگذشت‌ها و ملتها نقش آفرین بوده است؟^۴

هنوز جای پژوهشی خرسندانه در این زمینه تهی است و تاکنون کسی به این ریزه کاری در تاریخ آموزش و پرورش اسلامی و بررسی پدیده‌های فرهنگ اسلامی نپرداخته است.

۵-۲. مرحله آموزش عالی. پس از گذراندن مرحله‌ی ابتدایی، نوجوان آموزنده یا به مرحله‌ی فراگیری تازه‌ای دهی که سرشت آن با مرحله‌ی نخست جداگانه می‌نمود. به درستی نمی‌دانیم که از چه سن و سالی دانشجو به این مرحله راه می‌یافت

۱. ملکه ابیض، همان، ص ۲۴.

۲. احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۵۸ - ۶۲ - ۱۹۴ - ۱۹۶، منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۶۱ - ۶۲.

۳. برای خواندن نمونه‌هایی از آنها بنگرید به تاریخ آموزش در اسلام، صص ۱۷۶ - ۱۸۱.

۴. شادروان دکتر محمد کاظم خواجویان، در یک گفتگوی خصوصی بر آن بود که امویان و سپس عباسیان برای رواج و شکوفایی آموزش در کاخ‌های خویش دانسته و آگاهانه در ساخت و پرداخت این گونه طنزها و متل‌ها برای آموزگاران ابتدایی دست داشته‌اند تا، با این کار، چهره‌ی همگانی و مردمی مکتب خانه‌ها را تیره و تار سازند. اگر چه آن استاد کوشا برگه و سرچشمه‌ای برای دیدگاه خود نشان نمی‌داد ولی، نوآوری طرح این سخن و پرسش با او است.

و چه مدتی می‌بایست در آن درنگ کند.

پیداست که آموزش عالی در ساختار آموزشی اسلام سال و مرزی نمی‌شناسد. آموزش، بر پایه‌ی سفارش پیامبر پاک اندیش اسلام (ص)، از گهواره تا گور ادامه داشت.

به گفته‌ی خطیب بغدادی، انسان تا هنگامی که در جستجوی دانش است پیوسته داناست و همین که گمان کند می‌داند به نادانی پیوسته است.^۱

سازمان آموزش عالی در اسلام، پیش از برپایی مدرسه، با نام «شیوه‌ی حلقه» برجستگی یافته است. دانشجویان به صورت یک نیم دایره فرا روی استادان می‌نشستند. هیچ گاه دانشجویان پشت سر استاد نمی‌نشستند. بدین گونه، حلقه یک دایره نبود.^۲

دشادوش حلقه، از مجلس یا مجلس التدریس هم یاد شده است. از آنجا که مجلس‌های چندگانه‌ای برای آموزش در رشته‌های گوناگون برپا می‌شد، اصطلاح مجلس به تنهایی به کار می‌رفت تا همگی آنها را در برگیرد.^۳

۶. روش‌های فراگیری و فرادهی در روزگار خطیب بغدادی

قرآن در آموزش ابتدایی، کانون و هسته‌ی یادگیری بود. روش تلقین و تکرار، که پیشینیان برای از برکردن قرآن به کار می‌بستند و در این مرحله آن را بر درک و برداشت و ژرف نگری برتری می‌دادند، پیوسته کارساز می‌نمود، به گفته‌ی خطیب: «نخستین دروازه‌ی دانش خاموش نشستن و گوش سپردن، و آن گاه، از برکردن و سپس، رفتار بدان و [سراجم]، نشر و گسترش آن است.»^۴

در آموزش عالی به روزگار خطیب بغدادی از نه روش بهره می‌گرفتند. اینک بجاست تا نیم نگاهی بیندازیم به آن روش‌ها و شیوه‌ها:

۱-۶. املاء (نویساندن). در نگاه خطیب نویساندن بهترین و اطمینان بخش ترین روش آموزش و جایگزینی آگاهی و دانش دانسته شده است.^۵ هنگامی که

۱. خطیب بغدادی، التنبه و المنفعة، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. متیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۶۹ - ۷۰.

۳. متیرالدین احمد، همان، صص ۷۱ - ۷۲.

۴. خطیب بغدادی، الجامع لآخلاق الرازی و آداب السامع، تحقیق محمود الطحان، (ریاض، مکتبة المعارف ب.

ت)، ج ۱، ص ۱۹۴. ۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

استاد به خاطر انبوه شاگردان نمی توانست یک تنه به نویساندن درس بپردازد از دستیار خود یاری می گرفت. به دستیار استاد مُستَمَلی می گفتند. برخی بر آنند که منصب مُستَمَلی از سازمان آمورا (Amora)، که در فرهنگستان های یهودی کاربرد داشت، گرفته شده است. در نگاه پژوهشگران، میان مستملی و آمورا ناهمانندی هایی بنیادین و گوه‌رین وجود داشته است.^۱

گاهی در پاره‌ای از نشست های درس بیش از ده هزار دانشجو به درس استاد گوش می دادند.^۲ در چنان نشست هایی از بیست مستملی برای نویساندن بهره می گرفتند.^۳

گزارش گیرایی در تاریخ بغداد نشان می دهد که آوای سه مستملی در یک گردهمایی چهل هزار نفری به خوبی به گوش نمی رسید. در آن نشست، از هارون الدیک خواستند تا با آوای چون آذرخش خویش سخن گوینده را به شنوندگان برساند. با آمدن او سه مستملی دیگر نشستند و هارون به تنهایی می نویساند.^۴

۶-۲. سماع (شنیدن) هنگامی بود که خود استاد، خارج از کتاب یا از بر درس را بر کلاس یا یک فرد می خواند. دانشجو می توانست گفته های استاد را بنویسد.^۵ بسیاری این روش را بهترین روش آموزش دانسته اند.^۶ برای بهره گیری از سماع سن و سال معینی پیشنهاد نشده است. خطیب گوید هر دانشجویی در هر سن و سالی می تواند از راه سماع به یادگیری دست یازد.^۷

۶-۳. قراءت و عرض (خواندن و آرایه) استاد متن کتاب را بر دانشجویان

۱. منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. خطیب، الجامع لافلاخ الراوی، ج ۲، ص ۵۶.

۳. عبدالکریم سمعانی، ادب الاملاء و الاستئلاء، تحقیق و تحلیل محمد زیعور، بیروت، داراقرأ، الطبع الاول، ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م)، ص ۷۷.

۴. منیرالدین احمد، همان، ص ۱۱۲ برای آگاهی از ویژگی های مستملی بنگرید به نهاد آموزش اسلامی، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۵. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، (حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۵۷ هـ) ص ۶۷.

۶. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۲/۲۷۸.

۷. سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، ص ۲۳۴.

می خواند دانشجویان در راستای گوش دادن خود و خواندن استاد، یادداشت بر می داشتند. گاهی استاد دانشجویی را بر می گزید تا درس را بر او عرضه کند. دانشجویان هم می توانستند کسی را بگمارند تا درس را در کلاس بر استاد بخواند. به این هر دو روش عرضه (ارایه) می گفتند.^۱ از دیدگاه خطیب ارزش خواندن و آرایه با سماع یکسان بود.^۲

۴-۶. مباحثه و تکرار (یادآوری و بازگویی) یکی از شیوه های رایج و کارساز در آموزش می غوده است. این روش، در اصل، آفریده ی خود دانشجویان بود.^۳ گاهی استاد می نشست و دانشجویان به مباحثه - یا به تعبیر نویسندگان پیشین مذاکره - می پرداختند. خطیب به این روش اهمیت بسزایی می داد و برای واداشتن دانشجویان به این کار، سخن امیر مومنان علی بن ابی طالب را بازگو می کرد که: «حدیث را بازخوانید و بازگوید و آن را رها نکنید تا فراموش و کهنه نشود».^۴ زندگی دانش در یادآوری و بازگویی نهفته است.^۵

۵-۶. سؤال (پرسش و پاسخ) یکی از روش های سودمند برای گسترش دانش و نقد و بررسی داده ها و آگاهی ها پرسش و پاسخ بوده است. برای این روش، آیین ویژه ای نهاد شده است. با این همه، این تنها استاد نبود که به طرح پرسش دست می یازید. دانشجویان نیز پیوسته در نشست های درسی از استاد می پرسیدند و غمی بایست بر همشاگردی خویش در پرسشی نادرست یا نابخاطرده گیرند.^۶

۶-۶. مناظره (گفت و شنود) به عنوان نهاد فرهنگی، نشستی بود برای همچشمی میان دانشمندان و استادان.^۷ خطیب برای گفت و شنود و تاثیر آن در آموزش اهمیت بسزایی کنار می گذاشت. او دانشجویان را و امی داشت تا آیین درست و علمی مناظره را بیاموزند و آن را در گونه گون رشته ها به کار برند.^۸

۷-۶. اجازه (گواهی). با گسترش دانش حدیث و انبوهی نگاشته ها در این زمینه، دانشجو دیگر نمی توانست درس را نزد استاد بخواند یا آن را از او بشنود.

۱. منیرالدین احمد، همان، ص ۱۱۰.

۲. خطیب، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۶۲.

۳. نهاد آموزش اسلامی، ص ۸۵.

۴. خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۲۶۸.

۵. خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۲۳۶.

۶. نهاد آموزش اسلامی، ص ۷۵.

۷. سالک احمد معلوم، همان، صص ۲۳۷ - ۲۳۹.

۸. سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

استاد یا دانشمند به آن دانشجو اجازه می‌داد تا آنچه از حدیث یا نگاشته‌ای را که در پیش او درست می‌نماید، بی آن که شاگرد شنیده یا استاد بر وی خوانده باشد، بازگوید.^۱

اجازه در قالب‌های مناوله، مکاتبه، اعلام، وصیت و وجاده انجام می‌گرفت.^۲ اجازه یا گواهی در ساختار آموزش اسلامی جای آزمون و امتحانات کنونی را بر می‌کرد.

۶-۸. رحله (سفر علمی) یکی از گیراترین سیاهای آموزش اسلامی در سده‌های میانه بود. «در واقع، رحله در پی سفارش پیامبر دانش پرور و پاک اندیش اسلام (ص) که می‌فرمود: به جستجوی دانش و آگاهی برآید اگر چه در کشور چین باشد»^۳ چهره بست. چه بسا دانشجو یا حدیث پژوهی که صدها فرسنگ راه می‌پیمود تا تنها یک کتاب یا یک حدیث و یا چند عبارت بیاموزد.^۴ این که دانشجو در چه سن و سالی دست به سفر علمی می‌یازد به درستی غنی دانیم ولی، گزارش‌هایی در دست است که در یک مورد یکی از دانش پژوهان در ۱۴ سالگی راهی سفر علمی شد.^۵ با این همه دواشلان (M.de Slane) بر آن است که دانشجویان بر روی هم، میان ۱۴ تا ۱۶ سالگی به سفر علمی می‌پرداختند. در نگاه وُستنفِلد (F.Wustenfled)، دانشجویان میان ۱۶ تا ۲۰ سالگی راهی سفرهای علمی دور و نزدیک می‌شدند.^۵

روش آموزشی رحله را حدیث‌دانان و حدیث پژوهان پدید آوردند.^۶ عنوان افتخاری رَحَّالَه (جهانگرد) و جَوَّال (گردشگر، گردنده) حتا برای کسانی که نامبردار هم نبودند نشانگر رواج و کاربرد این روش آموزشی بود. عنوان طَوَّافُ الْأَقَالِمِ (قاره‌پیم) برای کسانی به کار می‌رفت که غرب و شرق جهان اسلام را برای حدیث پژوهی یا دانش اندوزی چهار بار می‌پیمود. نام و عنوان خَتَّامُ الرَّحَّالِین (سرآمد و پایان دهنده‌ی جهانگردان) برای این منده (م: ۲۲۰هـ) به معنای کسانی

۱. خطیب، الکتابه، ص ۳۱۲.

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به سالک احمد معلوم، الذکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۴۱ -

۲۴۳. منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۱۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۴. نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۱۸.

۵. ماجد عرسان الکیلانی، تطوّر مفهوم النظرية التربوية الإسلامية، ص ۹۹.

نمود که حدیث پژوهی‌اش به پایان آمده است بلکه، نشانگر والایی او در میان رسته‌ی حدیث‌دانان بود.^۱

۷. جایگاه‌های آموزش در روزگار خطیب بغدادی

۱-۷. مکتب (مکتب‌خانه، دبستان) پیشین‌ترین نهاد آموزشی درجهان اسلام است که در نگاه‌های تازی بیشتر کُتاب خوانده شده است. این نام از کتابت (نگاشتن) و تکتیب (نوشت آموزشی) گرفته شده است.^۲ گفتنی است که پیوند معنایی میان ریشه‌ی تازی این واژه با ریشه‌ی واژه‌ی دبستان پارسی به خوبی پیداست.^۳ مکتب‌خانه در سراسر سرزمین‌های اسلامی، به عنوان نهاد آموزشی آغازین، وجود داشت. بجاست تا سرشت و سرگذشت مکتب‌خانه در ایران به رشته‌ی بررسی و نگارش در آید و در این زمینه گفتنی‌ها و شنیدنی‌ها در قالب جستاری پژوهشگرانه در دسترس پارسی‌زبانان قرار گیرد.^۴ بیشتر گفتیم که آموزش ابتدایی در مکتب انجام می‌گرفت. گلدزیر برای مکتب‌خانه، تعبیر انگلیسی Elementary School را به کار برده است.^۵

1. I. Goldziher, *Muslim Studies*, vol. II, pp. 166, 169

گلدزیر سالرگ ابو عبدالله ابراهیم بن منده را ۲۹۵ هـ نوشته است و محمد رضا کخّاله (مجمع‌المولفین، ج ۱، ص ۱۱۰)، ۳۲۰ هـ نگاهشته‌ی کخّاله به گمان درست‌تر می‌آید.

۲. احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۴۴.

۳. در برهان قاطع آمده است: «دبستان، دبیرستان و مکتب‌خانه را گویند. دبستانی، طفل مکتب‌خانه را گویند» شادروان دکتر محمد معین در پانویشت نگاهشته است: «دبستان از دب + ستان (پسوند ستان)، جزء اول از ریشه دیپ است. کلمه‌ی اخیر در کتیبه‌های هخامنشی به کار رفته است و آن هم یادگاری است از قوم سومر. دوب در زبان سامری یعنی لوحه و خط است... بعدها داخل زبان عربی شده به صورت دف [دفتر] در آمده و به معنی لوحه به کار رفته است. ریشه‌ی لغت‌های دبیر، دبیرستان، دبیا، دبیاچه و دیوان همین کلمه است.»

۴. نگارنده پیشنهاد می‌کند تا استادان از بختی که تاریخ آموزش و پرورش اسلامی درس می‌دهند دانشجویان شهرستان‌های گوناگون را به ادامه‌ی پژوهشی درباره‌ی مکتب‌خانه‌های گذشته‌ی شهر خود وادارند. همچنین بایسته است تا رساله‌های کارشناسی ارشد و حتا دکترا در این باره نگاهشته شود. به هر حال، این بخش از روش آموزشی اسلامی در کشور ما ناشناخته مانده است و دست کم از نگاه تاریخی، دبستان بسی تهی است.

5. I. Goldziher, "Muslim Education", in James Hastings (ed.) *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. 5, p. 199.

اگرچه ابن خلدون (م: ۸۰۸ هـ) از روش کاربردی تلقین در مکتب خانه‌ها خرده گرفته است ولی، غمی توان نقش سترگ آن را در آموزش کودکان نادیده گرفت.^۱ خطیب بغدادی بر آن است که سلیمان فارسی (م: ۳۶ هـ)، یار خردمند و وفادار پیامبر (ص)، پدید آورنده‌ی مکتب بوده است.^۲ پدیداری مکتب در شهر قیروان از نیمه‌ی دوم سده‌ی نخست هجری گزارش شده است.^۳

۲-۷. مسجد، به عنوان کانون آموزش عالی، از پیشین‌ترین نهادهای فرهنگی و پرورشی اسلام بوده است. مسجدها گذشته از جایی برای پرستش و نیایش، مردم سرا، دادگاه قاضی و مهمان‌سرای غریبان و بیگانگان بود. مسجد جای اصلی در یک شهر بود که دانشمندان کلاس‌هایشان را برپا ساختند.^۴

کاربرد دو واژگان جامع (مسجد بزرگ یا آدینه‌ی هر شهر) و جامعه (دانشگاه)، نشانگر همبستگی و پیوستگی پرستش و آموزش، از یک سو، و نقش بسزای مسجد در گسترش و نشر آگاهی و دانش، از سوی دیگر، تواند بود.

۳-۷. مدرسه‌ها، گسترش دانش و افزایش حلقه‌های درس، از یک سو، تنگناهایی که تدریس در مساجد برای نیایش و پرستش تودگان پیش می‌آورد، از دیگر سو، انگیزه‌ای بود بس برجسته و چشمگیر در انتقال آموزش از مسجد به مدرسه. با این همه، غمی توانیم با این دیدگاه فن کریمر (Von Kremer) آلمانی همسو شویم که برای آماده سازی زیست مایه‌های استادان و دانشمندان بود که مدرسه‌ها برپایی یافتند.^۵

۴-۷. خانه‌های دانشمندان اگر چه در نگاه بسیاری از دانشمندان، کانون آموزشی همگانی به شمار نیامده است با این همه، غمی توان نقش آنها را در گسترش فرهنگ اسلامی نادیده گرفت. این که خانه‌های دانشمندان توانگر از دو بخش خانوادگی (اندرونی) و همگانی (بیرونی) ساخته می‌شده است، نشانی بوده است

برای آگاهی بیشتر از پیدایی و دگرگونی این نهاد بنگرید به احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام.

۱. منیر مرسى، التریة السلامیة اصولها و تطورها فی البلاد العربیة، (قاهره، دارالمعارف، الطبیعة الثانیة ۱۹۸۶ م)، صص ۲۰۶-۲۰۷. ۲. منیرالدین احمد، همان، ص ۵۷.

۳. محمد منیر مرسى، همان، ص ۲۰۴. ۴. نهاد آموزش اسلامی، ص ۱۲۹.

۵. شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۹۸-۹۹.

بر همین نقش و کاربرد.^۱

۵-۷. مغازه‌ی دانشمندان نیز یکی از جایگاه‌های آموزش در سده‌ی پنجم هجری بود. شماری از استادان، که برای گذران زندگی خویش به کسب و کار می‌پرداختند، کلاس‌های درس را در مغازه‌هایشان برپا می‌ساختند.

خطیب بغدادی در مغازه‌ی ابن اسحاق از یک استاد درس می‌گرفت.^۲ آموزش در مغازه‌ها نشانگر همگانی بودن آن بوده است.

در این میان کتاب‌فروشی‌ها و مغازه‌های صحافی و جلدسازی شاینده‌ی یادآوری است. این گونه مغازه‌ها را نمایشگاه باز و همگانی دانش و آموزش دانسته اند. پرورش دانشوران و فهرست‌نویسانی مانند محمد التّیم در کتاب‌فروشی‌های اسلامی نشانی است بر اهمیت آنها در گسترش آموزش.^۳

۶-۷. کتاب‌خانه‌ها. در کنار هر مسجد یا مدرسه یک کتاب‌خانه برپا می‌شد که، در واقع، استوانه‌ای استوار بود در گسترش دانش و نشر فرهنگ اسلامی. کتاب‌خانه‌های شخصی و خصوصی دوشادوش کتاب‌خانه‌های همگانی و نیمه همگانی و همگام با دانش‌سراها (دارالعلم) جایگاهی بود شایسته و در دسترس همگان.^۴ گسترش دانش و آموزش از راه کتاب‌خانه‌ها برای تهی‌دستان جامعه بهترین و آسان‌ترین ابزار بوده است.^۵

۷-۷. نشستهای علمی و ادبی و گفت و شنود. انجمن‌های علمی و ادبی (مجلس العلم و الادب) و گفت و شنود (مناظره) که پیوسته برگزار می‌شد یکی از کانون‌های آموزشی به شمار می‌آمد. بهره‌ی فرهنگی و آموزشی این نشست‌ها از دیگر روش‌های آموزشی کمتر نبود. در نشست‌های مناظره، دانشجو با شیوه‌ی درست گفت و شنود و آشنایی با روش بهنجار نقد و بررسی مایه‌ها و دستایه‌های علمی،

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۶۷ - ۷۱.

۲. منیرالدین احمد، همان، ص ۱۴۲.

۳. برای آگاهی از هنر محمدالتّیم و شاهکار ماندنی او الفهرست بنگرید به محمد حسین ساکت، پایگاه محمدالتّیم در کتاب‌شناسی، (مشهد، انتشارات جاوید، خرداد ۱۳۶۸).

۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۲۵ به بعد.

۵. محمد عطیة ابراشی، التّریة اسلامیة و فلاسفتها، ص ۹۷.

ادبی، کلامی و فلسفی و آشنا می‌شد.^۱

۷-۸. بیمارستان‌های ثابت و سیار در سراسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده بود. گذشته از درمان تن و روان بیماران، بیمارستان‌ها جایگاه شایسته‌ای بود برای پژوهش‌های پزشکی و داروشناسی. در واقع، پژوهش‌های علمی و نظری و عملی و رفتار وابسته به دانش‌های پزشکی و روان‌پزشکی در بیمارستان‌ها و بیمارستان‌ها انجام می‌گرفت. درمانگاه‌هایی نیز برای درمان‌های سرپایی بیماران وجود داشت. گذشته از درمان‌های رایگان^۲، آموزش‌ها و آزمایش‌های پزشکان بیمارستان‌ها در خور نگرش بود.

۷-۹. رباط‌ها، در آغاز، رباط پادگان نظامی بود که مسلمانان برای جهاد در راه خداوند آموزش می‌دیدند. کم‌کم، رباط به جایی می‌گفتند که دسته‌ای از صوفیان برای پرستش، و خودسازی و خود - رزمی و خود - پیکاری در آن گرد می‌آمدند و سپس، جایگاه ناتوانان، مستمندان، پدرمردگان و بیگانگان گردید. دیری نیاید که رباط‌ها به انجام خدمت‌های اجتماعی / دینی / فرهنگی و پرورشی دست یازیدند. وقف ساختن کتاب‌ها و دارایی‌ها به این بنیادهای نیکوکاری، آنها را در انجام آن کارها و بایسته‌ها یاریگر بود. برخی از دانشمندان از کتاب‌خانه‌های ساخته شده در کنار رباط‌ها برای خواندن، نوشتن و رونویسی و پژوهش بهره‌ها می‌گرفتند. بدین گونه، رباط‌ها به چهره‌ی یکی از بنیادهای علمی و فرهنگی رخ نمود و علم و عرفان در کنار هم به آموزش درآمد.^۳

برای نمونه، زینب بغدادی، زن دانشمندی که به مرتبه‌ی استادی رسیده بود، در رباط ساخته شده به سال ۶۸۴ هـ با تنی چند از زنان به آموزش و پرستش می‌پرداخت.^۴

این بود سیای رباط در شرق جهان اسلام. رباط در غرب جهان اسلام پایگاه نظامی بود با فضایی گسترده و اتاق‌هایی که بدان باز می‌شد و در یک یا دو طبقه

۱. سالک احمد معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، ص ۶۳.

۲. ویکتور کک، «بیمارستانها در سایه‌ی حکومت اسلامی»، در محمد حسین ساکت، جایگاه‌های دانش در

جهان اسلام، ص ۵۱؛ احمد سالک معلوم، الفکر التربوی، ص ۶۴.

۳. احمد سالک معلوم، همان، صص ۶۴ - ۶۵.

۴. محمد منیر مرسی، التربية الإسلامية، ص ۲۱۹.

قرار داشت بر فراز آن برج دایره‌ای شکلی بود که هم برای اذان گفتن به کار می‌رفت و هم به ویژه برای دیده بانی از کناره‌های دریا به هنگام یورش‌های دزدان دریایی که از سوی رم گسیل می‌شدند.

همگی رباط‌ها را در مغرب بر کرانه‌ی دریا می‌ساختند. برای زنان و مردان رباط‌های جداگانه‌ای وجود داشت. مردان، گذشته از پرستش و نیایش، در کار کشاورزی و دامپروری به دیگران یاری دادند. کاغذ سنّازی و ساخت مرکب و دوات، که برای رونویسی از کتاب‌ها بدان نیاز می‌رفت، به دست رباط نشینان انجام می‌گرفت. نویسندگان، کتاب‌هایی را که به دست خویش نگاشته بودند به رباط‌ها سپردند تا رونویسان از روی آنها چند نسخه‌ی دیگر آماده کنند. نه تنها رباط، آموزشگاهی بود برای فراگیری و فرادهی دانش‌ها بلکه، جایی بود برای درمان بیمار.^۱

۸. دیدگاه‌های آموزشی خطیب بغدادی

با جایگاه‌های دانش و نهادهای آموزشی در روزگار خطیب بغدادی (۳۹۲ / ۹۶۳ هـ) آشنا شدیم. این جستار، گنجایش آن را ندارد تا از سراسر دیدگاه‌های آموزشی خطیب به درازا بنگاریم. اینک، تا آنجا که در توان این گفتار است به بررسی دیدگاه‌های آموزشی خطیب بغدادی می‌پردازیم.

پیشتر گفته آمد که خطیب از نظر کلامی اشعری بود و از نظر فقهی شافعی مذهب. او در بینش‌های آموزشی خود سخت زیر تاثیر و نشان پذیری استادش علی بن محمد ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ هـ) قرار داشت. خطیب پیوسته با ماوردی بود و سرانجام، بر جنازه‌ی او نماز گزارد.^۲

با این همه، دیدگاه‌های خطیب گسترده‌تر و روشن‌تر از ماوردی است.

۸-۱. جایگاه و پایگاه دانش و دانشمندان

با الهام از فرمایش پیامبر (ص) که: «دانش پژوهی بر هر مسلمانی واجب است»، خطیب کتابی ویژه در این باره نگاشت و درباره‌ی این حدیث داد سخن داد. سوکمندانه، این نگاشته از میان رفته است.

۱. محمد منیر مرسى، التّربية الإسلامية، صص ۲۱۹ - ۲۰۰.

۲. ماجد عرسان الکيلانى، تطور مفهوم النظرية التربوية الإسلامية، ص ۱۴۰.

در کتاب ارزشمند شرف اصحاب الحديث، خطیب حدیث‌هایی را که از نشر و گسترش دانش سخن گفته‌اند به بررسی و پژوهش گرفته است. کتاب الرحلة فی طلب الحديث او در ادبیات حدیث اسلامی کاری است تازه و گیرا. خطیب، داشتن آهنگ ناب و پاک را برای دانش‌پژوهی اصلی مهم می‌داند و دانشجویی را پرستش و نیایش خداوند می‌شمارد.^۱

در نگاه خطیب، دانش و دانشمند پیوندی ناگسستگی با هم دارند. نگارش کتاب طرق حدیث قبض العلم خطیب تأکیدی است بر این پیوند، همان‌گونه که شرف اصحاب الحديث وی، بزرگداشت راستین و همیشگی نویسنده را از دانشمند نشان می‌دهد.

۸-۲. فراگیری از کودکی

خطیب در کتاب نصیحة اهل الحديث بر اهمیت دانش‌پژوهی در کودکی با فشاری می‌ورزد. از دید او، انسان در بزرگی شرم می‌کند تا از کوچک‌تران چیز بیاموزد. با این همه، راوی پس از بلوغ، به روایت حدیث و دانش اندوزی در این رشته دست می‌یازد، هرچند عاقل و محمّر باشد.^۲

۸-۳. درک و برداشت و نه ازبر کردن و انباشت

اگرچه خطیب از برکردن قرآن مجید و احادیث پیامبری را برای پاسداشت فرهنگ اسلامی ضروری می‌شناسد ولی، اندرز می‌دهد که دانشجو باید در حدیث و دیگر شاخه‌های دانش به ژرف‌اندیشی و بررسی و شکافتن موضوع پردازد نه این که تنها آن را ازبر کند.^۳ به سخن بهتر، برداشت باید نه انباشت.

۸-۴. گردآوری و فراهم‌آوری دانش

بی‌گمان، نگارش است که دانش را از تباهی‌رهایی می‌بخشد و از دست‌گروه یا کسانی معین بیرون می‌آورد. کتاب گران‌سنگ تنقید العلم خطیب کوششی است برای بررسی حدیث‌های دوگانه‌ای که درباره‌ی نگارش یا نگاشتن آمده است. خطیب خطی خودش داشت و به خوش‌نگاری سفارش و اندرز می‌داد. او

۱. اکرم ضیاء‌المری، «الخطیب البغدادی، سیره الذاتیة، بیته المحضاریة، انتاجه الفکری و اهتماماته التربویة»، ص ۳۳۱. ۲. خطیب بغدادی، الکفایة، ص ۷۶. ۳. خطیب، الجامع للاحلاق الراوی، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۵۲.

می‌گفت، بهتر است دانشجو درشت بنویسد و از ریز نویسی بپرهیزد مگر آن که دانشجو به خاطر تهی دستی نتواند کاغذ فراوانی فرا روی خویش آماده کند.^۱

هرکس می‌خواهد چیزی رونویسی کند باید از روی اصل به رونویسی پردازد و پس از انجام نگارش، دست‌نوشته خویش را با متن اصلی همخوانی و برابری دهد.^۲

۵-۸. لزوم هماهنگی و همخوانی دانش یا کنش و کردار

خطیب کتابی دارد به نام اقتضاء العلم العمل که ضرورت هماهنگی میان دانش و کنش و آگاهی و رفتار را با آوردن حدیث‌ها، گفتار یاران پیامبر (ص) و سخنان بزرگان گوشزد کرده است. خطیب با فلسفه‌ی علم برای علم و هنر برای هنر هماهنگ نیست. او از مسؤولیت دینی دانشمند در این جهان و آن گیتی سخن گفته است.^۳

۶-۸. آموزش پیوسته و ناگسسته

در کتاب الفقیه و المتفقه، خطیب سفارش می‌کند که دانشجو باید هم در جوانی و هم در پیری به دانش اندوزی دست یازد. دانشجو کسی است که از دفتر و کتاب و قلم خویش دور و جدائی شود.^۴

۷-۸. آموزش آزاد

با آن که در روزگار خطیب بغدادی، آموزش رسمی در چهره‌ی مدرسه‌های نظامیه‌ی بغداد پراکندگی و رواج داشت ولی، خطیب به آموزش آزاد که در پرتو آن دانشجو بتواند دخواهانه به گزینش استاد و مایه‌های درسی و رشته‌های تحصیلی دست یازد گرایش دارد.^۵

۸-۸. آموزش رایگان

با برداشت درست خطیب از فلسفه‌ی آموزش و پرورش اسلامی، در نگاه او آموزش باید رایگان باشد و مزد گرفتن برای حدیث آموزی ناپسند است.^۶

۹-۸. آموزش برنامه‌ای^۷

۱. خطیب، الجامع، ج. ۱، صص ۲۶۰ - ۲۶۱

۲. همان، ص ۲۷۵؛ الکفایه، ص ۲۳۷

۳. اکرم ضیاء الممری، همان، صص ۳۳۴ - ۳۳۵

۴. همان، ص ۳۳۶

۵. همان، ص ۳۳۶. ۶. خطیب، الکفایه، ص ۱۵۳

۷. ضیاء الممری، همان، ص ۳۳۶

در نگاه خطیب، به خاطر انبوهی نگاشته‌ها و گسترش رشته‌ها، دانشجو باید با برنامه ریزی باریک‌بینانه مهمترین و سودمندترین متن‌های درسی خویش را برگزیند.^۱

۸-۱۰. برخورداری و بهره‌وری دانشجو از سرچشمه‌های گوناگون خطیب بر آن است که دانشجو نباید در حدیث نگاری به یک استاد بسنده کند بلکه، بر اوست تا از گروه استادان بهره گیرد اگرچه از هر کدام تنها یک حدیث بنگارد.^۲

۸-۱۱. نگاه به استعداد دانشجو در آموزش استاد در آموزش دانش‌ها پیوسته باید به استعداد دانشجو نگاه کند. گفتن موضوعی که فراتر از برداشت و درک شاگرد است، دانش را تباه و نابود می‌سازد. باید دانش و آگاهی را در دسترس شایسته‌ی آن نهاد.^۳

۸-۱۲. رویکرد به آمادگی فکری استاد فصلی از کتاب الجامع خطیب درباره‌ی گسستن از حدیث آموزی در نزد کسی است که سالخورده است، چرا که بیم فرسایش و کاهش فکر و درهم آمیختگی و لغزش می‌رود.^۴

۸-۱۳. خوی و منش استاد و شاگرد گذشته از آن که پوشاک و وضع ظاهری استاد و شاگرد باید آراسته، پاک و پاکیزه باشد، منش و رفتار آنان نیز باید پیراسته از بدی‌ها و آراسته به خوبی‌ها گردد. بلند خندیدن، شوخی و گستاخی، سخنان ناشایست و ناسزا گفتن و بازی گوش بودن برای شاگرد و آموزگار بسیار ناپسند و زشت می‌نماید.^۵

۸-۱۴. نقش آسوده بالی در فراگیری یکی از راه‌های کامیابی در دانش‌اندوزی، در نگاه خطیب، آسودگی خیال و بال است. دانشجویی که گرفتار اهل و عیال است و درآمدی برای پرداخت هزینه‌های زندگی اش ندارد، درس خواندنش چندان شایسته و بایسته و سودبخش نیست. با

۱. ضیاء العمری. همان، ص ۳۳۶.

۲. الجامع، ج ۲، ص ۸۸.

۳. خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶. خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۵۶.

این همه، دانشجوی مجرّدی که دانش اندوزی را بر کسب و کار و مال اندوزی برتری می‌دهد، از جایی که دور از گمان اوست، روزی خواهد یافت.^۱

۸-۱۵. همکاری میان دانشجویان در دانش پژوهی

در راستای درس خواندن، دانشجویان باید به یکدیگر یاری رسانند. دانشجویی که در رشته‌ای از دانش‌ها توانا تر است باید به دیگر همشاگردی‌های خود یاری دهد.^۲

۸-۱۶. زشت‌انگاری تقلید کورکورانه

تقلید یعنی پذیرش سخنی از دیگری بدون دلیل. خطیب گرفتن هر گونه دانش و شناخت یا باور و تجربه را از دیگران، بی‌اندیشه‌ورزی و ژرف‌نگری و بررسی و خُرده‌گیری و نقد، زشت و ناپسند می‌داند. در نگاه خطیب، با پژوهش و نگرش است که ریزه‌کاری‌های دانش‌ها بیرون کشیده می‌شود. میان نادانی که تقلید می‌کند با چهارپایی که فرمان می‌برد هیچ جدایی نیست.^۳

۸-۱۷. کاربرد دانش‌ها برابر اهمیت آنها

خطیب دانشجو را از پرداختن به حدیث بدان گونه که به فراموشی قرآن انجامد باز می‌دارد. پس از آن که دانشجو قرآن را ازیر کرد و به رفتار بدان پیمان بست به شنیدن و نگارش حدیث و حدیث پژوهی دست خواهد زد و بی‌درنگ آن را پی خواهد گرفت. خطیب دانشجو را به آموختن دستور زبان تازی و دانش‌های وابسته برای خواندن درست حدیث، وامی‌دارد. استاد و حدیث‌دان باید حدیث‌هایی را بنویسند که به اصول معارف و باورهای دینی بستگی دارد و شامل دلیل‌هایی است بر درستی اصول دین و اعتقادات زیرا، پایه و ستون دین است. سودبخش‌ترین حدیث‌های فقهی آنهایی است که به شناخت احکام وابسته به پرستش و داد و ستد سود می‌رساند.

خطیب بر آن است که باید از پرداختن به گزاره‌های پیشینیان و اسطوره‌ها و حماسه‌ها و رویدادها دست برداشت زیرا، بیشتر آنها ساختگی است. آن‌گاه، سفارش می‌کند تا دانشجویان به نگارش و گردآوری دانش تفسیر و از بر کردن آن،

۱. همان، ص ۱۰۴. ۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

۳. خطیب بغدادی، الفقه و المتفه، ج ۲، ص ۵.

مغازی یا نبردنامه‌ی پیامبر، قراءتها، تاریخ و سرگذشت‌ها و دانش نقد و بررسی راویان حدیث پیردازند.^۱

۸-۱۸. هنگام درس خواندن^۲

خطیب سفارش می‌کند تا دانشجو در بامدادان زود به نشست‌های حدیث بپیوندد و پیش از نماز آدینه آن را ترک کند. از نگاه او، خواندن و ازبر کردن شب به این خاطر که ذهن تهی و آماده است، بهتر است.^۳

۸-۱۹. آیین و منش دانشجو

بر روی هم، از دیدگاه خطیب، دانشجو باید آیین‌ها و منش‌هایی را رعایت کند که در سراسر آموزشنامه‌های سده‌های چهارم و پنجم آمده است و کارشناسان مسلمان در سده‌های واپسین آنها را کم و بیش بازگو کرده‌اند. آهسته گام برداشتن، بلند درود فرستادن، اجازه‌ی ورود گرفتن، بزرگ داشت و احترام و گرمی داشت به استاد، احترام به نشست حدیث، به درس استاد سراپا گوش سپردن، پیش از خواندن تمام حدیث از استاد نرسیدن، یادداشت برداری و اندوخته‌ها را در دفتر نگاشتن و نگاه‌داشتن، از آیین‌ها و منش‌هایی است که باید هر دانشجوی خود را بدانشگاه بیاراید یا خویشتن از آنها بیالاید و بپیراید.^۴

۸-۲۰. آیین و منش استاد

استاد باید با ظاهری آراسته و پاک و پاکیزه و بوی خوش و با سنگینی و متانت پا به نشست درس بگذارد و با بردباری و شکیبایی، دانشجویان را احترام نهد و استادان و دانایان را ارج بگذارد، همان گونه که بزرگان و تبارمندان و سران مردم را بزرگ می‌دارد.

دریافت مزد و پاداش در برابر حدیث را ناپسند بشمارد؛ با رفتن به خانه‌ی این و آن و بازگویی حدیث احترام خویش را از میان نبرد و پیوسته با شاگردان خویش

۱. خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۲۱؛ ج ۲، صص ۱۹۴، ۲۴ تا ۲۰۰

۲. خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ج ۲، صص ۶۲، ۲۶۵

۳. خطیب، الجامع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ج ۲، صص ۶۲، ۲۶۵

۴. الجامع، ج ۱، صص ۱۵۱-۲۳۰؛ احمد سالک معلوم، الفکر التربوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۹۳

دوست و مهربان و نزدیک باشد.^۱

۸-۲۱. روش های تدریس

بد نیست استاد به هنگام روایت حدیث آن را بازگوید تا دانشجو از بر کند و سپس به مباحثه پردازد. اگر حدیثی دراز بازگفت و دانشجو آن را از بر نکرد و از استاد خواست تا بنویسند یا نگاهشته اش را به او امانت دهد تا از رویش بنویسد و از بر کند، استاد می تواند چنین کند.

به هنگام نقل حدیث، ناپسند است که راه برود یا بایستد یا بخوابد و یا ناپاک باشد. نباید به هنگام تدریس صدایش را بلند و کوتاه کند - به گونه ای که گوش شنونده را بیازارد یا سخنش به گوش او نرسد. استاد باید پیوسته سرگرم خواندن کتاب و نگاهشته ها در زمینه ای باشد که می آموزد.

از شیوه های مهم تدریس پس از شنیدن از استاد، خواندن و نویساندن آن است. استاد برای اطمینان از درک درست دانشجویان، حدیث را بر آنان می خواند و هفته ای یک روز ویژه ی نویساندن آن قرار می دهد. استاد می تواند برای نویساندن یا به گوش شنوندگان رساندن، مستملی بگیرد.

مستملی باید کسی باشد باهوش که درست همان واژگان و سخنان راوی را بازگوید. بازگویی و بازخوانی استاد با همگنان و توده های مردم، برای نقش بستن در ذهن، از سفارش های خطیب است.^۲

۸-۲۲. جایگاه آموزش

خطیب می گوید، مستحب است حدیث دان در مسجد حدیث بگوید و روز آدینه از نویساندن در مسجد آدینه ی شهر دست بردارد.^۳ خطیب از نشست هایی که دانشمندان در خانه های خود برگزار می کردند و نیز کتاب خانه های شخصی آنان سخن گفته است.^۴

۸-۲۳. امانت گیری و امانت دهی کتاب

خطیب، در کتاب الجامع خویش، فصل جداگانه ای به امانت گیری و امانت دهی

۱. همان، ج ۱، صص ۳۴۱ - ۳۹۴؛ احمد سالک معلوم، الفکر التزوی عند الخطیب البغدادی، صص ۲۵۹ -

۲۸۹. ۲. خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۲۳۴ - ۴۱۵؛ ج ۲، صص ۶ - ۲۷۳.

۳. خطیب، الجامع، ج ۲، ص ۶۰.

۴. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱، صص ۴۶، ۶۰؛ ج ۲، صص ۲۳۳، ۳۳۸؛ ج ۶، ص ۳۰؛ ج ۵، ص ۱۸.

کتاب ویژگی داده است. او سفارش می‌کند که اگر دانشجو از استاد کتابی یا نگاشته‌ای به امانت خواست مستحب است که استاد آن را به او امانت دهد و اگر چنین نکند کاری ناپسند (مکروه) انجام داده است. امانت گیرنده باید در برگرداندن کتاب یا نگاشته درنگ فراوان نکند. دوستان و شاگردان هم به یک‌دیگر کتاب به امانت دهند ولی، بر امانت گیرنده است تا پس از بهره‌وری از کتاب، از امانت دهنده سپاس‌گزاری کند.^۱

۸-۲۴. نگاه داشت حق روایت و تالیف^۲

در روزگار خطیب بغدادی، روایت دارای حقوقی بود که چه بسا در فرهنگ‌های دیگر پیشینه نداشت. حق روایت و بازگویی حدیث از راه شنیدن و خواندن (عرض، گواهی (اجازه)، مناوله و نگارش (کتاب) در خور اجرا بود. در آن روزها از کسی که حق روایت نداشت دانش فراغی گرفتند. دانشمندان و نویسندگان حق روایت نگاشته‌های گوناگون خویش را با به ثبت رساندن شنیده‌های خود برای اثبات حق روایت آنها، بیان کرده‌اند.

خطیب بر آن است که باید تاریخ شنیدن پیشین را یاد آور شد، زیرا سماع پیشین بر سماع بعدی و پسین از استادی که سالخورده و سست حافظه شده است، برتری دارد.^۳

برای نشان‌گذاری دیدگاه‌های آموزشی خطیب بغدادی بر دیگر کارشناسان تربیتی مسلمان در واپسین سده‌ها بررسی سنجشی نگاشته‌های او با آثار برجامانده‌ی دیگران کاری است بایسته و شایسته. ای کاش به جای نوشتار تکراری و بازنویسی‌های دلزده و پرگویی‌هایی زیان‌بخش و زمانگیر پژوهش‌هایی نو و گیرا و سودمند و سازمان‌یافته انجام پذیرد.

محمدحسین ساکت

۱. خطیب، الجامع، ج ۱، صص ۲۴۰ - ۲۴۷.

۲. اکرم ضیاء‌العمری، «الخطیب البغدادی: سیره الذاتیه، بیته المحضاریه، انتاجه الفکری و اهتماماته التربویه»، ص ۳۴۵.

۳. اکرم ضیاء‌العمری، «الخطیب البغدادی: سیره الذاتیه، بیته المحضاریه، انتاجه الفکری و اهتماماته التربویه»، ص ۳۴۵.